فرهنگ قرآنى

از اين شماره, با بخش جديدى به نام فرهنگ قرآنى در خدمت شما عزيزان هستيم. مطالب اين بخش حاوى پاسخ به پرسشهاى قرآنى است كه اميدواريم مورد توجه شما عزيزان قرار بگيرد.

پرسش: چرا نام ائمه معصومين((عليهم السلام)) در قرآن ذكر نشده است؟

پاسخ: هر چند در قرآن آياتى وجود دارد كه به گفته شيعه و اهل سنت, جز بر على((عليه السلام)) و برخى از امامان((عليهم السلام)), بر هيچ كس ديگرى قابل انطباق نيست, همچون آيه ولايت (مائده, 55), آيه مباهله (آل عمران, 61) و... ولى به جهت مصالحى نام آنان به صراحت در قرآن نيامده است. يكى از دليل هاى ذكر نشدن نام امامان((عليهم السلام)), در قرآن, اين است كه قرآن فقط كليات مسائل را بيان كرده و تبيين جزئيات آن, به پيامبر((صلى الله عليه و اله)) واگذار شده است. شخصى به نام ابوبصير مى گويد: از امام صادق((عليه السلام))پرسيدم: مردم مى گويند چرا از حضرت على((عليه السلام)) و اهل بيت او نامى در قرآن كريم نيامده است؟ امام((عليه السلام)) فرمودند: به كسانى كه چنين اعتراضى مى كنند, بگوييد كه همان گونه كه نماز در قرآن آمده, ولى سه يا چهار (ركعت) بودن آن مشخص نشده و پيامبر((صلى الله عليه و اله)) آن را براى مردم تفسير كرد; همچنين زكات(در قرآن) نازل شده, ولى مقدار آن مشخص نشده و رسول خدا((صلى الله عليه و اله)) آن را براى مردم تفسير كرد و... همين طور در قرآن نازل شده است كه ((إطيعوا الله و إطيعوا الرسول و إولى الامر منكم)); از خدا و رسولش و اولى الامر اطاعت كنيد. (نسإ, 59) اين آيه درباره على و حسن و حسين((عليهم السلام)) نازل شده و پيامبر((صلى الله عليه و اله)) فرمود: هر كه من مولاى اويم, پس على مولاى اوست. (يعنى همان گونه كه تفسير جزئيات نماز, زكات و حج به پيامبر((صلى الله عليه و اله)) واگذار شده كه دستورهاى الهى را به مردم ابلاغ كنند, معرفى إولى الامر نيز به ايشان واگذار شده و پيامبر((صلى الله عليه و اله)) نيز آنها را به مردم معرفى كردند.) مثلا وقتى اين آيه نازل شد جابربن عبدالله انصارى برخاست... . امام صادق((عليه السلام)) ساير آيات و رواياتى را كه در اين باره آمده بيان فرمودند.(1)

يكى ديگر از حكمت هاى نيامدن نام على((عليه السلام)) و اهل بيت((عليهم السلام)), در قرآن, اين است كه در اين كتاب الهى, آياتى درباره اهل بيت((عليهم السلام)) نازل شده كه بسان تصريح به نام آنان و بهتر از تصريح است; مانند آيه 55 سوره مائده كه مى فرمايد: ((ولى و سرپرست شما تنها خداوند و پيامبرش و افراد مومن هستند. افراد مومنى كه نماز بر پاى داشته و در حال ركوع زكات مى دهند)). دانشمندان شيعه و اهل سنت نقل كرده اند كه فقط حضرت على((عليه السلام)) در حال ركوع انگشتر خود را به فقير داد.(2) در نتيجه, تفاوتى نداشت كه خداوند متعال بفرمايد: ((سرپرست شما خداوند و رسولش و حضرت على((عليه السلام)) هستند يا اين كه صفاتى را از آن حضرت نقل كند كه منحصر به فرد و فقط بر حضرت على((عليه السلام)) منطبق باشد)). و كسى كه به دنبال حقيقت باشد, از هر دو گفتار يك مطلب را مى فهمد; با اين تفاوت كه اگر نام حضرت على((عليه السلام)) به صراحت در قرآن مىآمد, به احتمال قريب به يقين, نا اهلان قرآن را تحريف كرده, و سبب دشمنى با آن حضرت و محو و حذف نام ايشان از قرآن, در قرآن دست مى بردند. چنان كه تا مدتى تدوين احاديث پيامبر اكرم((صلى الله عليه و اله)) را به همين منظور ممنوع كردند; ولى در صورتى كه با ذكر اوصاف گفته شود, ديگر افراد نا اهل دست به تحريف آيات قرآن نزده و ولايت اميرمومنان على((عليه السلام)) نيز براى حقيقت جويان روشن مى شود.

شيعه و اهل سنت متفقند كه پيامبر((صلى الله عليه و اله)) فرمود: من از ميان شما مى روم و دو چيز گرانبها در بين شما به يادگار مى گذارم كه اگر به آن دو متمسك شويد, هيچ گاه گمراه نمى شويد; كتاب خدا و اهل بيتم. خداوند دانا به من خبر داده كه اين دو هيچ گاه از يكديگر جدا نمى شوند تا در حوض كوثر بر من وارد شوند. 82 منبع از اهل سنت و 39 منبع از شيعه اين حديث را نقل كرده اند. ولى عده اى چون عمر بن الخطاب, در مريضى پيامبر((صلى الله عليه و اله)) كه منجر به وفات آن حضرت شد, فرياد بر آوردند كه كتاب خدا براى ما كافى است و اجازه ندادند وصيت پيامبر((صلى الله عليه و اله)) نوشته شود; چون مى دانستند كه مى خواهد درباره اهل بيتش وصيت كند.(3)

پس يقين بدانيد كه اگر حتى در يكصد آيه به صراحت نام حضرت على((عليه السلام)) مىآمد, اين عده آن آيات را از قرآن حذف كرده, مى گفتند: بقيه قرآن براى ما كافى است و مردم نادان هم دم بر نمىآوردند; چنان كه به حضرت على((عليه السلام)) و حضرت زهرا((عليهاالسلام)) آن همه آزار رساندند و مردم چيزى نگفتند. وانگهى خليفه اول و دوم كه صدها روايت از پيامبر((صلى الله عليه و اله)) را جمع آورى كرده و همه را سوزاندند.(4) بعيد نبود كه جهت مطامع دنيايى خود, بسيارى از آيات قرآن را بسوزانند.

افزون بر آن چه گذشت حكمت هاى ديگرى نيز در نيامدن نام اهل بيت((عليهم السلام)) در قرآن وجود دارد كه بيان همه آنها در اين مختصر نمى گنجد. ولى چنان كه گذشت, در قرآن, آياتى وجود دارد كه به گفته شيعه و سنى درباره امامت و ولايت و عصمت ائمه((عليهم السلام)) نازل شده است; از آن جمله مى توان به آيات زير اشاره كرد:

1. آيه اولى الامر (نسإ, 59) كه مى فرمايد: ((يإيها الذين آمنوا إطيعوا الله و إطيعوا الرسول و إولى الامر منكم)); اى كسانى كه ايمان آورده ايد, از خدا و پيامبر و اولياى امر خود اطاعت كنيد.

2. سوره انبيإ, آيه 105 كه مى فرمايد: ((و لقد كتبنا فى الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادى الصلحون)); و در حقيقت, در زبور پس از تورات نوشتيم كه زمين را بندگان شايسته ما به ارث خواهند برد.

3. آيه تبليغ (مائده, 67) كه مى فرمايد: ((يإيها الرسول بلغ ما إنزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته)); اى پيامبر آن چه را از جانب پروردگارت به سوى تو نازل شده, ابلاغ كن, و اگر نكنى پيامش را نرسانده اى.

4. آيه ولايت (مائده, 55) كه مى فرمايد: ((انما وليكم الله و رسوله و الذين امنوا الذين يقيمون الصلوه و يوتون الزكوه و هم ركعون)); جز اين نيست كه ولى شما خداست و رسول او و مومنانى كه نماز مى خوانند و همچنان كه در ركوعند انفاق مى كنند.

در روايتى كه شيعه و اهل سنت آن را نقل كرده اند مى خوانيم از جابربن عبدالله انصارى نقل شده است كه از: ((وقتى خداى عز و جل آيه شريفه: ((يإيها الذين امنوا إطيعوا الله و إطيعوا الرسول و إولى الامر منكم...)) را بر پيامبر گراميش محمد((صلى الله عليه و اله)) نازل كرد, به آن حضرت گفتم: يا رسول الله! خدا و رسولش را شناختيم, اولى الامر كه خداوند اطاعت آنان را در ادامه اطاعت تو قرار داده, كيست؟ فرمود: اى جابر! آنان جانشينان من اند و امامان مسلمانان بعد از من كه اولشان على بن ابى طالب و سپس حسن و آن گاه حسين و بعد از او على بن الحسين و سپس محمد بن على است كه در تورات معروف به باقر است, و تو به زودى او را درك خواهى كرد. چون او را ديدار كردى, از طرف من سلامش برسان... . و آخرين امام هم نام من است كه هم, نامش نام من (محمد) و هم, كنيه اش كنيه من (ابوالقاسم)

است. او حجت خدا بر روى زمين و بقيه الله و يادگار الهى در بين بندگان خدا و پسر حسن بن على است.(5)

پى نوشتها:

1. ر.ك: غايه المرام, محدث بحرينى, ص 265, چاپ سنگى, حديث سوم, باب 59, فصل دوم از مقصد دوم.

2. ر.ك: پيام قرآن, آيت الله مكارم شيرازى, ج9, ص 201-213, انتشارات مدرسه اميرالمومنين((عليه السلام))

3. اجتهاد در مقابل نص, سيد عبدالحسين شرف الدين, ترجمه على دوانى, ص 167 - 181, نشر كتابخانه بزرگ اسلامى.

4. ر.ك: اجتهاد در مقابل نص, همان, ص 156-162.

5. ر.ك: ينابيع الموده, سليمان بن القندوزى الحنفى, ج 1, ص 341 ـ 351, دارالاسوه للطباعه و النشر.